



تأثیر مجالست بر انسان / شیعه دارای ملاطفت و رقت و ملایمت است

در زمان رسول الله خود آن حضرت امام بوده و توسط آن قلب بیدار که در منبع علوم قرار گرفته به دلهای امت افاضه معارف می شود و بعد از آن حضرت توسط ائمه اطهار هر قلبی به اندازه سعه خود اشباع می شود.

در زمان رسول الله خود آن حضرت امام بوده و توسط آن قلب بیدار که در منبع علوم قرار گرفته به دلهای امت افاضه معارف می شود و بعد از آن حضرت توسط ائمه اطهار هر قلبی به اندازه سعه خود اشباع می شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، مرحوم علامه آیت الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی (ره) در گفتاری در کتاب امام شناسی، ج ۱، ص ۱۸۱ می نویسد: شیعه می گوید اساس تعالیم اسلام بر اساس امامت است. در زمان رسول الله (ص) خود آن حضرت امام بوده اند، و توسط آن قلب بیدار که در منبع علوم قرار گرفته، به دلهای امت افاضه معارف می گردد و بعد از آن حضرت توسط ائمه اطهار (ع) هر قلبی به اندازه سعه خود اشباع می شود.

نوشتار وی چنین ادامه پیدا می کند:

شمول و عموم اصل علیت و معلولیت در نظام هستی

تمام موجوداتی که در این عالم مشاهده می شود، هر یک دارای اصل و علتی است که در پیدایش خود مستند بدان است و نیز تغییرات و تبدیلاتی که در آنها واقع می شود مستند به عللی است.

اگر سنگی را به شیشه ای زنیم می شکند، و اگر در جوئی آب جاری کنیم، تا جائی که امکان دارد آب جاری می شود و نقاط متصل به خود را مرطوب و حتی در خلل و فرج کوه ها هر جا که مجال برای جریان داشته باشد جاری می شود.

این یک اصل کلی در پیدایش و تغییراتی است که در موجودات عالم مشهود است.

اخلاق و ملکات و عقائد و روحیه افراد بنی آدم نیز از این اصل کلی خارج نیست، به تجربه ثابت است که معاشرت با نیکان بر روی انسان اثر می گذارد؛ و معاشرت با بدان نیز مؤثر است، چه بسا شخص پاک فطرت و نیک کرداری که در اثر برخورد با رفیق نااهل، کم کم و رفته رفته آن صفای باطن خود را از دست داده، دلش تاریک، و روحش خفه گردیده است و بالعکس شخص زشت کرداری در اثر برخورد با صاحب دلی، تغییر روش داده و کم کم نیت و به تبع آن افعالش صالح و نیکو شده است.

لذا در تعالیم اسلام بسیار وارد است که انسان خوب است با نیکان صحبت داشته باشد، و از انس و دلبستگی با اشرار خودداری کند، حتی مجالست یک جلسه در انسان مؤثر است، خواه به سکوت بگذرد، و خواه به مذاکره، چون تاثیر ارواح در یکدیگر محتاج به مذاکره نیست، دو روحی که با یکدیگر انس و ملایمت دارند هر یک به روی دیگری اثر می گذارد.

انسان برای آنکه اخلاق و صفات او به اخلاق و صفات انسانی کامل درآید، باید دل و روحیه خود را به اصل و علت اخلاق و صفات نیک آشنا کند، تا در اثر برخورد، آن محامد در انسان اثر بگذارد؛ باید کانون دل خود را به منبع علم و معرفت و حیات متصل کند، تا از آن نیز به قدر سعه و استعداد در او علم و معرفت و حیاتی حاصل گردد.

همانطور که در لوله کشی آب شهرها یک منبع عظیم موجود و به خانه های بسیار، طبق ظروف و استعدادات، آب داده میشود، همینطور علت و منبع حیات و معرفت باید بوسیله تسلیم و پیروی و خضوع دلها به قدر سعه و ظرفیت آنها، آنها را اشباع و سیراب نماید.

و برای این موضوع دو امر ضرورت دارد، یکی وجود آن اصل و علت یعنی مبداء افاضه علم و حیات، و دیگری تسلیم و تلقی و خضوع، تا آن علت بتواند کار خود را بنماید؛ چون تسلیم برای تلقی علم و معارف حکم شروط را داشته و از مقدمات موعده محسوب می گردد.

قلب امام کانون افاضه علوم است

مبدأ افاضه علم، قلب امام است، که بواسطه سیطره بر ملکوت موجودات، به هر موجود به قدر استعداد افاضه می‌کند «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (سوره انبیاء آیه ۷۳).

هدایت به امر خدا، همان رهبری افراد بشر است، از راه ملکوت و نفوس آنها، فلذا همیشه باید در عالم امام زنده باشد و از آیه «يَوْمَ تَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (سوره اسراء آیه ۷۱) استفاده کردیم که امام در هر زمان موجود است و بوسیله آن یک یک از افراد بشر خوانده می‌شوند، و این یک اصل مسلم و صحیحی است که در میان جمیع ادیان و مذاهب عالم، مذهب اسلام در روی آن اتکاء دارد و تعیین امام بر جامعه را از طرف خدا می‌داند، و او را صاحب قلب و محیط بر ملکوت و معصوم از خطا و گناه معرفی می‌کند و شیعه که بر اساس تعالیم اسلام از این موضوع بهره مند است، روش خود را بر واقع و حقیقت دستورات اسلام قرار داده و اهل تسنن که این موضوع را مراعات نمی‌کنند دستشان از منبع حیات و علم کوتاه، و همان طور که سابقاً اشاره شد از اسلام بالمعنی الحقیقی بی بهره اند.

و روی همین اصل است که بعد از رسول خدا(ص) نیاز به امام زنده است، که وجود مقدس امیرالمؤمنین(علیه السلام) باشد؛ این برای آن است که توسط آن قلب زنده و بیدار که در عالم جمع واقع است، افراد بنی آدم به بهره حیات و علوم خود می‌رسند، و الا اگر مجرد عمل کافی بود با ندای «کفانا کتابُ اللهِ» هر کس در زاویه نفس و بیغوله تاریک آن می‌خزید، و تا آخر عمر قدمی از نقس و هوای آن فراتر نمی‌گذازد.

چون القاکنده معارف قرآن به قلب انسان، امام است و بدون آن انسان نابینای متهوس به شهوات و منغمر در لذات، آیات قرآن را وسیله ای برای رسیدن به منویات خود تفسیر و تاویل می‌کند و بنابراین هر چه عمل کند از دایره امیال نفسانیه او خارج نیست و چنین قرآنی بدون روح زنده و دراک امام، لا یزیدُ من الله إلا بُعداً.

شیعه اساس تعالیم اسلام را بر امامت می‌داند

شیعه می‌گوید اساس تعالیم اسلام بر اساس امامت است. در زمان رسول الله(ص) خود آن حضرت امام بوده اند، و توسط آن قلب بیدار که در منبع علوم «فاَوْحی الی عَبْدِهِ مَا اَوْحی» (سوره النجم آیه ۱۰) قرار گرفته، به دل‌های امت افاضه معارف می‌گردد، و بعد از آن حضرت توسط ائمه اطهار(ع) یکی بعد از دیگری تا حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف، توسط آن کانونهای حیات و معرفت، هر قلبی به اندازه سعه خود اشباع می‌شود.

و اما موضوع دیگر تسلیم و خضوع و پیروی از امام است که قلب را مستعد و آماده تلقی و اخذ معارف و علوم می‌کند و این خصوصیت در شیعه است، لذا دیده می‌شود که در شیعه صفت محبت و وفا و صفا و انفاق و ایثار و قضای حوائج بشر و رقت قلب و عاطفه و نظایر آنها از صفات پسندیده به مقدار معتنا بهی از عامه بیشتر است، این به وسیله روح تسلیم و خضوع در مقابل معلم بشریت و مبدأ تعلیم و تربیت است، خواه امام حضور داشته باشد و خواه غائب باشد، چون تأثیر و تأثر ارواح نیاز بسیاری به حضور ندارد، ماده نیست که شرط تأثیرش در ماده دیگر، قرب مکانی و مماسه خارجی باشد، تأثیر فعلیت نفس فعال، در استعدادات نفوس قابله است و چون عالم ملکوت از زمان و مکان بیرون است، لذا در هر قلبی تأثیر فعلیت آثار حیاتی امام را می‌توان یافت.

امام اگر در مشرق عالم باشد و پیرو امام در مغرب، باز قلب پیرو استفاده خود را می‌برد؛ همان طور که انسان در اثر محبت به فرزند همیشه به یاد اوست، چه فرزندش در نزد او باشد، یا سفر کند، صورت فرزند در دل اوست و همیشه با اوست، همین طور اگر جلوات امام در قلب مؤمن پیدا شود، هر جا باشد در اثر انعکاس آن صورت حقه از آن معدن بیکران آب حیات برخوردار می‌شود.

لذا شیعه و لو در زمان غیبت، به علت توجه کامل به مصدر خیرات و علوم از آن کانون علم و معرفت بهرمنند می‌شود؛ گرچه بدون تردید حضور امام اثرش بیشتر و فوائدش به مقدار فراوانی زیادت‌تر است، به خلاف غیر شیعه که دل آنها باین معدن ارتباطی ندارد، نفس آنها در خود متحیر و راهی به خارج از خود باز نمی‌نماید.

شیعه دارای ملاطفت و رقت و ملایمت است

ابن ابی الحدید می‌گوید: «و بَقِيَ هَذَا الْخَلْقُ مُتَوَارِثًا مُتَنَاقِلًا فِي مُحِيَّتِهِ وَ اَوْلِيَائِهِ اِلَى الْاَنَ كَمَا بَقِيَ الْحَسَدُ وَ الْحَشَوْنَةُ وَ الْوَعْرَةُ فِي الْجَانِبِ الْاٰخَرِ، وَ مَنْ لَهُ اَدْنٰی مَعْرِفَةٍ بِاَخْلَاقِ النَّاسِ وَ عَوَائِدِهِمْ يَعْرِفُ ذٰلِكَ.» [۱] (شرح نهج البلاغه طبع بیست جلدی ج ۱ ص ۲۶)

پس از آنکه قدری از صفات أمير المؤمنين عليه السلام را ذکر می کند می گوید: و این اخلاق به نحو توارث در محبین و دوستان آن حضرت نقل شده، و الی الآن وجود دارد، کما آنکه آن حسد و خشونت و سنگین دلی در جانب دیگر که غیر شیعه است موجود است، و کسی که کوچکترین معرفت به اخلاق مردم و نتایج افعال مکتسبه آنان داشته باشد این سر و حقیقت را به خوبی ادراک می کند.

منبع: طلیعه